

تحلیل گفتمانی جهانی شدن و ظهور اسلام سیاسی سلفی - جهادی در خاورمیانه عربی

علیرضا سمیعی اصفهانی* / حمدالله اکوانی** / محسن شفیعی سیف آبادی***

(۱۱۳-۸۹)

چکیده

در چند قرن اخیر، درباره تأثیر غرب بر شرق، پژوهش‌هایی صورت گرفته (تاریخچه)، اما چنین تبعیضاتی اغلب عالمانه نبوده است (مسئله)؛ در نتیجه، ریشه‌یابی میزان و شیوه اثرپذیری‌های گوناگون شرق از غرب پاسخ‌های علمی نیافته است (پیشینه). این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش کلیدی است که جهانی شدن چگونه باعث ظهور گفتمان اسلام سیاسی سلفی - جهادی در منطقه خاورمیانه شده است (سؤال)؟ جهانی شدن با تشدید بحران معنا، به تقویت گفتمان اسلام سیاسی سلفی - جهادی در منطقه خاورمیانه منجر شده است (فرضیه). مقاله پیش‌رو در پی کشف چگونگی ظهور گفتمان اسلام سیاسی سلفی - جهادی داعش، و جبهه النصره است (هدف). این پژوهش که بر پایه روش تحلیل گفتمان

*. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول) - alireza.samiee.esf@gmail.com

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج - hamdallah.akvani@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج - sh.mohsen178@gmail.com

سامان یافته (روش)، نشان می‌دهد که جهانی‌شدن در منطقه خاورمیانه با به‌چالش کشیدن هویت‌های حاکم، ضرورت جست‌وجوی معنای غلط را تشدید کرده است. سلفی‌گری، نیز از پاسخ‌هایی است که به این نیاز داده شده است. آنها با انحصاری کردن چنین معنایی، با تکیه بر مفاهیمی چون شریعت، رهبری، جهاد، بازگشت به سلف و تقابل با سکولاریسم در صدد ایجاد هویت‌های به‌ظاهر مقاومی اند که بیش از آنکه به ایجاد انسجام و حمایت از افراد در برابر دنیای خصمانه بیرونی باشد، اسلام مقاومت‌گرا را می‌شکند (یافته).

واژگان کلیدی

جهانی‌شدن، بحران معنا، تحلیل گفتمان، هویت سلفی، خاورمیانه عربی

۱. مقدمه

از سویی گفتمان جهانی‌شدن به تغییراتی بنیادین، در دنیای امروز منجر شده و متفکران را بر آن داشته تا از ظهور دنیایی نوین سخن گویند، و از سوی دیگر، فناوری‌های نوین ارتباطی، سبب دگرگونی چگونگی سازماندهی، قشربندی‌های اجتماعی و ارزش‌ها و هنجارها شده است. با ظهور فزاینده امکاناتی مانند رایانه‌ها، ماهواره‌های ارتباطی و اینترنت؛ تغییرات بنیادینی شکل گرفت که دسترسی گسترده به اطلاعات، حضور مستمر رسانه‌ها، و شالوده‌شکنی و فروپاشی معیارهای کلی، نمود این تغییرات است. در واقع، جهانی‌شدن با تقویت فردگرایی، هویت‌های جمعی را با بحران مواجه کرده است. گسترده‌گی این بحران با به‌چالش کشیدن ثبات و امنیت دنیای گذشته، موجب ظهور هویت‌های مقاومی شده که در برابر روند سلطه‌جویانه جهانی‌شدن، مقاومت می‌کنند. امروزه خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی سلفی-تکفیری، از مهم‌ترین هویت‌های مقاومی است که با آفرینش معنا، ایجاد هویت جمعی و استفاده مؤثر از تکنولوژی اطلاعاتی، ایجاد دنیایی آرمانی را به اعضای‌شان وعده می‌دهند، و به آنان می‌گویند که در برابر بحران‌های هویت و معنایاری‌شان می‌کنند!

۲. چهارچوب روشی

برای تمایز دو گفتمان جهانی‌شدن و اسلام سیاسی سلفی-تکفیری، و بازنمایی نقاط اشتراک و افتراق این دو خرده گفتمان در زمینه تعامل با زیست جهان کنونی، و چگونگی تدبیر تعامل و همزیستی، یا در مقابل طرد دیگری، روش تحلیل گفتمان کاربرد مناسبی دارد. گفتمان، حوزه‌ای است که مجموعه‌ای از دال‌ها در آن به صورت شبکه‌ای درمی‌آیند و معنای‌شان در آنجا، تثبیت می‌شود. تثبیت معنای یک نشانه^۱ در درون گفتمان از طریق طرد دیگر معنایی احتمالی آن نشانه، صورت می‌گیرد (Laclau & Mouffe, 1985: 138). البته هر جامعه از مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و دست‌کم دو گفتمان تشکیل شده است، و درون هر گفتمان نیز، مجموعه‌ای از خرده گفتمان‌های رقیب وجود دارد که با وجود اشتراک در دال مرکزی، می‌توانند درباره منظومه دال‌های گفتمانی دیگر با هم تفاوت چشمگیری داشته باشند. هر گفتمان نیز از مجموعه‌ای از گزاره‌ها، یا نشانه‌ها، شکل گرفته است که در میان این گزاره‌ها، یک گزاره در مقام «دال مرکزی» در هسته و مرکز قرار دارد، و گزاره‌های دیگر که با تعبیر «دال‌های شناور» از آنها یاد می‌شود، پیرامون دال مرکزی حلقه زده‌اند. در جامعه و درون هر گفتمان نیز، پیوسته میان خرده گفتمان‌ها، نزاع‌های گفتمانی یا نزاع برای تفسیر جهان از طریق تعیین مدلول^۲ هر دال برقرار است، و این نزاع، سرنوشت جامعه را تعیین می‌کند (مارش و استوکر، ۱۳۸۹: ۲۱۸ و ۲۱۹).

هر خرده گفتمان می‌کوشد با برجسته کردن معنایش، و طرد معنای گفتمان مقابل به همه امور و پدیده‌ها، معنای متناسب با دال مرکزی خود بیخشد، و از رهگذر همین تعارضات نیز هویت کسب می‌کند. به باور لاکلاو و موفه،^۳ هر نشانه تازمانی که معنای مورد نظر یک گفتمان را نداشته باشد، یک «عنصر»^۴ است؛ اما زمانی که حامل معنای یک

1. ignified.

2. Sign.

3. Signifier.

4. Laclau & Mouffe.

5. Element.

گفتمان شد، به «وقته»^۱ تبدیل می‌شود؛ به عبارت دیگر، وقته نشانه‌ای نیت‌مند و دارای موضع است، اما وقته هنوز واجد معنای تثبیت شده نیست (Laclau & Mouffe, 1985: 110). این تثبیت معنای دال‌ها، حاصل کنش و عملی است که ضمن متعادل و تعریف نمودن آنها، مجموعه و ساختی ویژه و خاص از دال‌ها را می‌آفریند. لاکلاو و موفه این عمل را «مفصل‌بندی»^۲ نامیده‌اند. دال‌ها بر اثر عمل مفصل‌بندی به مجموعه روابط دال‌های دیگر وارد، و به وقته‌های آن گفتمان تبدیل می‌شوند. البته دال‌های هر گفتمان حول نقطه‌ای کانونی و باثبات‌تر حرکت می‌کنند، که لاکلاو و موفه آن را نقطه‌گرهی^۳ یا دال برتر^۴ نامیده‌اند. این اصطلاح که از ژاک لاکان^۵ اخذ شده است، به دال برجسته و ممتازی اشاره دارد که معنای زنجیره دال‌های دیگر را حول خویش ثابت می‌بخشد.

اما می‌توان گفت معنادهی متفاوت دال‌ها و چینش گزاره‌ها در کنار هم، همیشه متأثر از دو عنصر است: نخست نوع واکنش به زمینه و تحولات اجتماعی؛ دوم ابزارهای معرفت‌شناختی. این پژوهش برای بررسی این موضوع، با استفاده از نظریه گفتمان لاکلاو و موفه این بحث را دنبال می‌کند. نظریه گفتمان لاکلاو و موفه شیوه ظهور، گسترش، هژمون‌شدن و بی‌قراری گفتمان‌ها را توضیح می‌دهد. ما بر این باوریم که اسلام‌گرایی در دنیای عرب، گفتمانی یکپارچه نیست، و درون آن، خرده‌گفتمان‌های رادیکال و افراطی برای تثبیت معنای دال‌های گوناگون چون جهان‌دارال‌حرب و دارالسلام، جهاد، صلح و... وجود دارند. این معنادهی متفاوت نیز، به شدت از نوع واکنش آنها به زمینه اجتماعی، یعنی بحران مدرنیته، و نیز تفاوت آنها از ابزارهای معرفت‌شناختی‌شان متأثر است. هر کدام از دو گفتمان اسلام‌سیاسی سلفی-تکفیری و جهانی‌شدن، متأثر از این دو عنصر زنجیره‌ای از دال‌ها دارند و هر کدام از این دو گفتمان

1. Moment.
 2. Articulation.
 3. Nodal Point.
 4. Master Signifier.
 5. points de caption.

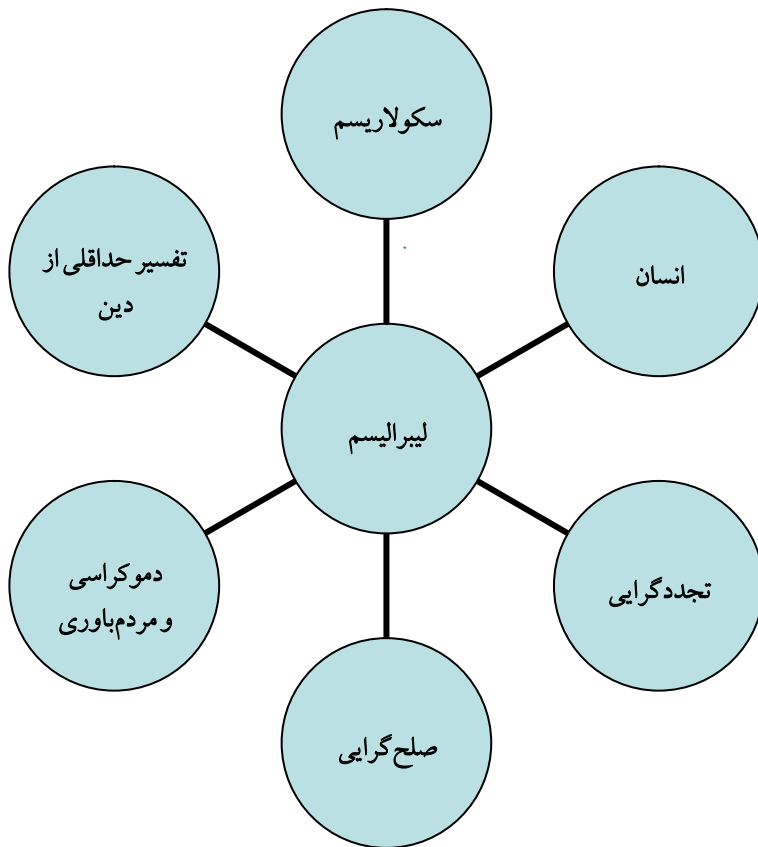
در منظومه معرفت شناختی شان این مفاهیم و دال‌ها را به گونه‌ای خاص، معنادهی می‌کنند که حاصل آن، تمایز خود-دیگری و نوع کنش آنها در عرصه سیاسی است.

۳. جهانی شدن و گفتمان اسلام سیاسی سلفی-تکفیری

در این بخش، گفتمان جهانی شدن و گفتمان اسلامی سیاسی-جهادی به اجمال بررسی می‌شود.

۳-۱. گفتمان جهانی شدن

تحلیل گفتمانی جهانی شدن نه آن را پدیده‌ای جبری و ضروری می‌پندارد، و نه پدیده‌ای تثبیت شده و زوال ناپذیر، بلکه آن را به مثابه گفتمان، صورت بندی‌ای نوین از روابط قدرت می‌پندارد و همواره او را در معرض زوال و چالش از سوی گفتمان‌های رقیب می‌بیند. در این روابط نشانه‌ها و مفهوم‌هایی چون سیاست، اقتصاد و فرهنگ در گردها گرد دال مرکزی این گفتمان، به معانی خاص ارجاع داده می‌شود. این نشانه‌ها، گردها مرکزی جهانی بودگی لیبرالیسم، مفصل بندی می‌شوند. در این گفتمان، لیبرالیسم در جایگاه دال مرکزی قرار می‌گیرد، و نشانه‌هایی مانند انسان محوری، تجددگرایی، سکولاریسم، صلح گرایی، مردم باوری و تفسیر حداقلی از دین، از جمله دال‌های شناوری اند که با استناد به دال مرکزی لیبرالیسم معنا داده می‌شوند، و در مقام معانی جهان شمول و فراگیر، بازنمایی می‌شوند. از سوی دیگر، هر گفتمان وجهی سلبی نیز دارد که با آن، به خود هویت می‌بخشد. غیریت این گفتمان همه گفتمان‌هایی است که معنای لیبرال را از مردم باوری، سکولاریسم، صلح گرایی و سیاست عرفی نفی می‌کند.



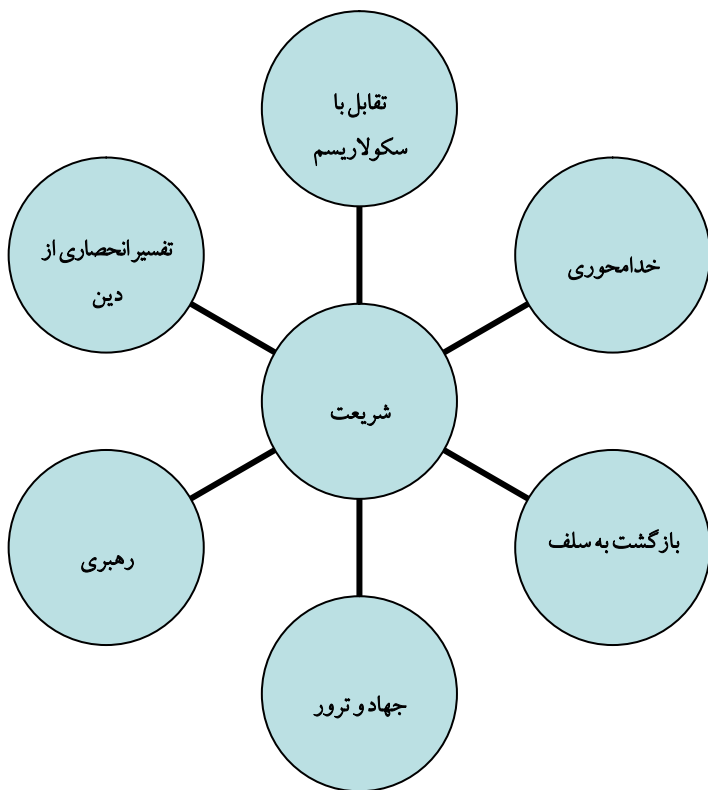
نمودار شماره ۱. مفصل‌بندی گفتمان جهانی شدن

بنابراین، جهانی شدن در قامت گفتمانی که دال مرکزی آن جهانی‌بودگی لیبرال است، هژمونی لیبرال را در مقام‌الگوی کارآمد، عادی و طبیعی می‌نمایاند، و دیگر گفتمان‌ها را در معرض حمله و تخریب خود قرار می‌دهد.

۲-۳. گفتمان اسلام سیاسی سلفی-تکفیری

اسلام‌گرایان سلفی در تقسیم‌بندی به سه دسته سنتی، اصلاحی و جهادی تقسیم می‌شوند. در این مقاله تأکید نویسندگان بر اسلام‌گرایان سلفی جهادی است. به باور

بسیاری، نقطه شروع و نضج یافتن گفتمان سلفیه جهادی، ظهور سید قطب در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۳۴۸ شمسی است (Bulos, 2014, 12) دال مرکزی این خرده گفتمان تفسیر خاص از شریعت اسلام می‌باشد؛ از این رو، بنیادی‌ترین دال‌های پیرامونی و ظاهری این گفتمان، تقابل با سکولاریسم، تفسیر انحصاری از دین، بازگشت به سلف، رهبری، خدا محوری و جهاد است.



نمودار شماره ۲. مفصل‌بندی گفتمان اسلام سیاسی سلفی-تکفیری

از دیدگاه سید قطب جوامع فعلی به دو گونه اسلامی یا جاهلی تقسیم می‌شوند، و در این میانه حد وسطی وجود ندارد. براساس این تقسیم‌بندی و برپایه اعتقاد وی، ضعف

عقیده و زوال اصول دینی، جامعه را جاهل، و مستحق جنگ می‌سازد (Terrence, 2014: 23). بنابراین، در کانون مکتب سلفی‌های جهادی، جهاد و مبارزه با این اندیشه پیوندی ناگسستنی دارد. امروزه و در وضعیت فعلی نیز، این جریان فکری در قالب گروه‌هایی مانند داعش و جبهه النصره، در راستای غیریت‌سازی‌های هویتی‌شان، ضمن تأکید بر قابلیت اعتبار اسلام و در دسترس بودن آن، علت یا سبب جهاد را دعوت به اسلام و مسلمان کردن می‌دانند؛ در حالی که امروزه این گروه‌های تکفیری با رویکردهای غیریت‌ساز و خشونت‌طلبانه‌شان عامل اصلی ناامنی جهان و به خصوص منطقه خاورمیانه و دور کردن مردم از گرایش به اسلام‌اند (Abi-Habib, 2014: 32).

۴. جهانی شدن، بحران معنا و ظهور هویت‌های سلفی

درباره چگونگی بحران معنا در عصر جهانی شدن باید گفت که جهانی شدن در بعد سخت‌افزاری^۱ بدان جهت با بحران معنا گره خورده است که سبب کم‌اهمیت شدن مکان شده است.

در اینجا مراد از مکان، فضایی اجتماعی است که با جغرافیای خاصی پیوند دارد. مکان جغرافیایی، فضای خاص اجتماعی را ایجاد می‌کند. با فراهم شدن ارتباط انسان‌ها از طریق تکنولوژی‌های ارتباطی، فضای اجتماعی نیز گسترش می‌یابد و دست کم از محدودیت مکانی پیشین خارج شده است (کاستلز، ۱۳۸۰ الف: ۸۹)؛ از این رو جهانی شدن به دلیل خصلت سخت‌افزاری‌اش، سبب به وجود آمدن بحران هویت می‌شود؛ یعنی همان‌گونه که کاستلز می‌گوید، به طبع در عصر جهانی شدن هویت‌های پیشین که با مکان و فضای اجتماعی محدودی تعریف می‌شدند، با وضعیت جدیدی

۱. مراد از سخت‌افزار جهانی شدن، تغییر و تحول در وضعیت زندگی انسان‌هاست که خود محصول گسترش دانش و تکنولوژی‌های پیشرفته ارتباطی و در کل رشد و گسترش دانش بشری در زمینه علم و تکنولوژی است.

مواجهه می‌شوند. وقتی جهانی‌شدن این فاصله‌ها را از بعد سخت‌افزاری کم می‌کند، با مکانیسم ادغام‌کنندگی و همگرایی‌اش موجب تخریب فرهنگ‌های گوناگون می‌شود (کاستلز، ۱۳۸۰: ۳۱). برداشته‌شدن مرزها و کم‌اهمیت‌شدن مکان موجب می‌شود که تماس و همگرایی میان انسان‌ها گسترش یابد، و در نتیجه فضای اجتماعی پیشین به نفع فضای اجتماعی بزرگ‌تر، تحت الشعاع قرار گیرد، و به تدریج حذف شود. بنابراین بعد سخت‌افزاری جهانی‌شدن منشأ بحران می‌شود، زیرا وقتی انسانی که همواره می‌پنداشت پدیده‌ای سیاه یا سفید است، و به شیوه خاصی به آن می‌نگریست، مطلع می‌شود انسان‌های دیگری، که مثل او زندگی می‌کنند، در جای دیگر، این پدیده را به شکلی دیگر می‌بیند، برای او این ابهام، تردید و پرسش پیش می‌آید که آیا واقعاً نگرش من درست بوده است یا آنچه دیگری می‌بیند درست است؟ همان‌گونه که هانتینگتون می‌گوید از بین رفتن مرزهای هویتی موجب می‌شود که به نوعی انسان‌ها، با یکدیگر در تضاد و اصطکاک یا در نزاع تمدن‌ها و فرهنگ‌ها قرار بگیرند (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۱۷۵)، و این پدیده سبب می‌شود که بحران معنا و بحران هویت شکل بگیرد؛ زیرا بحران هویت ملازم بحران معناست (Loader, 1998, 35-65). بنابراین خصلت سخت‌افزاری جهانی‌شدن، با ادغام فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در فرهنگ فراگیر جهانی، زمینه‌ساز شوکی می‌شود که آن را به بحران هویت و معنا تعبیر کرده‌اند.

در بعد نرم‌افزاری نیز جهانی‌شدن شدن بدان سبب در ایجاد بحران معنا نقش دارد که با افول نظام معنابخش مسلط پیوند خورده است. در واقع علت چنین بحرانی نیز با افول نظام مسلط معنایی مدرنیته غربی و ظهور جریان‌های پسامدرن پیوند خورده است؛ یعنی امروزه ما فاقد نظام معنایی مسلطیم. توجه به این موضوع، مقدمات ما را به سوی فضایی رهنمون می‌شود که انسان‌ها در وضعیت جهانی‌شدن، به دلیل مواجهه با بحران‌ها و مشکلات پیش‌روی‌شان، عملاً تشنه و نیازمند نجات‌اند. شاید بتوان بزرگ‌ترین بحران پیش‌روی انسان‌ها را فروریختن نظام معنایی آنان دانست (کیدنز، ۱۳۷۸:

۲۸۰). در چنین وضعیتی جامعه خاورمیانه عربی آرامش و اطمینانش را از دست داده و دست‌خوش بحران‌ها و اضطراب‌های درونی شده است؛ زیرا در این منطقه، جهانی شدن، هویت‌های حاکم و تک‌گفتار در منطقه خاورمانه عربی را با مشکلات فراوانی مواجه کرده، و آنان به سختی قادرند نظام معنایی و هویتی مشترکی را برای اعضای شان تعریف نمایند؛ از این رو به نظر می‌رسد در این وضعیت، در دنیای جدید دو مسئله برای اقوام و کشورهای تحت سلطه رخ داده است: ۱. بازگشت به باورهای خودی که در دسترس بوده، و در نتیجه فشار فراوان فرهنگ غربی و نوع حکومت استبدادی و گاهی ناسیونالیستی بیشتر به چشم می‌آید، و امروزه جنبش‌های اسلام‌گرای افراطی را بر آن داشته است تا داشته‌های ناقص و اندک‌شان را احیا کنند؛ زیرا می‌دانند که در غیر این صورت، هویت و هژمونی آنها از بین می‌رود و حذف می‌شوند؛ ۲. در جریان این بازگشت، افراط رخ داده است؛ زیرا پیش از این، ناسیونالیست عربی بانوعی غرب‌باوری همراه بود، و در نهایت نیز متحمل شکست شد. نشانه عمومیت این جریان، دیده شدن افراط‌گرایی میان هندوها، یهودیان، مسیحیان و به‌خصوص برخی مسلمانان است. امروزه این هویت‌های مقاوم و سلفی - جهادی در منطقه خاورمیانه در برابر امواج جهانی شدن و فردگرایی رادیکال ایستاده‌اند. این دوگانگی، ناشی از تأثیرات هویتی این پدیده است (Bauman, 1998: 78-55). تا پیش از ورود به چنین روندی، بیشتر ایدئولوژی‌های رایج و حاکم سیاسی، هویت و معنا را تعیین، و شکل می‌دادند، اما با تشدید جهانی شدن، این مکانیسم رو به افول نهاد، و پیروان را در برابر امواج سهمگین ناشی از بحران‌های هویت و معنا تنها گذاشت. امروزه نهضت‌هایی مانند داعش و جبهه النصره سرسختانه خواهان خودمختاری در محدوده مقاومت‌شان‌اند تا قدرت کافی برای تدارک دیدن هجوم به نهادهای به‌زعم خودشان ستم‌پیشه را بیابند (Jones, 2014: 34).

۵. گفتمان اسلام سیاسی سلفی - تکفیری و تضاد معانی با گفتمان جهانی شدن

واکاوی تاریخ تقابل سنت اسلامی و مدرنیته نشان می‌دهد که رویارویی مسلمانان با عقب‌ماندگی حاصل از دو پدیده استعمار و استبداد، در قالب توصل به سه گفتمان

غرب‌گرایی، ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی چاره‌جویی شد. با این همه، تجربه و داده‌های تاریخی نشان می‌دهد که با توجه به ژرفای اعتقادی مسلمانان و جغرافیایی فرهنگی جهان اسلام، برای بسیاری این مسئله مسجل شده است که فقط دست یافتن به گفتمان اسلام‌گرایی می‌تواند در این مبارزه، آنان را به اهداف نهایی برساند. البته گفتنی است که گفتمان اسلام‌گرایی نیز گفتمانی همگن و یک‌دست نبوده، و بر پایه بایسته‌های زمان، مراحل تطور گوناگون را طی کرده است. این گفتمان با تاکتیک‌های متفاوت، اما با راهبرد و استراتژیی یکسان، توانست معناسازی نماید، و در این راستا داده‌پردازی کند و نرم‌افزار لازم برای حرکت نهضت‌های اسلامی را فراهم آورد. در نهایت این نهضت‌ها توانستند آثار تخریبی و کمتر سازنده‌ای را هم در عرصه داخلی کشورها، و هم در عرصه جهان اسلام، و هم در عرصه بین‌المللی برجای گذارند. در این راستا، گفتمانی چون گفتمان اسلام سیاسی سلفی-تکفیری به گونه‌ای مفاهیم را معنادهی می‌کند که به ظاهر در تضاد معانی با گفتمان مسلط جهانی قرار می‌گیرد. این گفتمان در تقابل با دال مرکزی لیبرالیسم در چهارچوب گفتمان جهانی‌شدن، دال مرکزی «شریعت» با تفسیر هنجارشکنانه و دال‌های متعدد دیگری دارد که در کنار دال شریعت مفصل‌بندی می‌شود.

۵-۱. شریعت

از منظر گفتمان اسلام سیاسی سلفی-تکفیری شریعت به مفهوم رجوع به ریشه‌ها و بنیادهای اصیل و کهن اصول اعتقادی است. «این جریان تا اندازه زیادی متأثر از حرکت بیداری اسلامی در تعارض هم‌وردی با غرب و تحولات مدرنیته است. اصطلاح سلفی‌های جهادی... در نوشته‌های معاصر به این جریان اخیر [داعش و النصره] اشاره دارد» (آفانوری، ۱۳۹۱: ۲۳۳). به اعتقاد گفتمان اسلام‌گرایان سلفی-تکفیری، احکام شریعت اسلامی جایی برای اجتهاد ندارد و شریعت با تغییر زمان و مکان تغییر نمی‌کند. در واقع مقصود از سرکوب بدعت‌ها و تخفیف احکام شریعت در سنت، تجدید خود

دین نیست، بلکه تجدید رابطه امت با دین است؛ زیرا بین دین و تدین تفاوت وجود دارد. به باور این خرده‌گفتمان، دین ثابت و تجدیدنپذیر است، اما تدین حالتی است که مردم برای دین آن را می‌پذیرند. خداوند رسالت محمدی ﷺ را برای تجدید اختصاص داد. دو دلیل برای تجدید وجود دارد: نخست اینکه متون شریعت محدود، و حوادث روزگار طولانی است و بدعت‌ها را گسترش می‌دهد؛ و دوم شمولیت اسلامی و شریعت زمان و مکان است (Kais, 2014: 67). بنابراین، شریعت در وضعیت کنونی با تغییر زمان و مکان تغییر نمی‌کند، شریعت محلی برای اجتهاد نیست، و کسی که می‌گوید برخی احکام با تغییر زمان تغییر می‌یابد، به اشتباه افتاده است؛ زیرا اصول و مبادی تغییر نمی‌یابند.

افزون بر این، دعوت به حاکمیت خدا از طریق تطبیق کامل شریعت در همه ابعادش و پرهیز از سستی و نرم‌خویی در این امر، شاخصه مهم گفتمان اسلام‌گرای سلفی - جهادی است که تقابل آنان را با گفتمان جهانی شدن به‌ویژه در بخش احکام اجتماعی و نظام حقوقی بیش از دیگر ابعاد نشان می‌دهد. در چهارچوب گفتمان جهانی شدن این کوشش سلفی‌ها نوعی پس‌رفتگی و در تناقض با رهیافت مدرنیته درباره انسان و جامعه است؛ از این رو، همواره متفکران لیبرال و نئولیبرال در گفتمان جهانی شدن درباره نقض حقوق بشر، به‌ویژه حقوق زنان و کودکان و اقلیت‌های دینی در پی اجرای شریعت، ابراز نگرانی می‌کنند. مصداق این امر سنگسار کردن زنان و کشتن کودکان بی‌گناه توسط گفتمان اسلام‌گرای سلفی داعش و جبهه النصره است. به باور این گروه، کنار گذاشتن شریعت و قوانین اسلامی و ارزش‌های مذهبی به‌ویژه در عصر جدید، جوامع اسلامی را مانند دوران پیش از اسلام در جاهلیت و گمراهی فرو برده است. از اطلاق جاهلیت به جوامع اسلامی چنین نتیجه گرفته می‌شود که همه حکومت‌های غیراسلامی - به معنای حکومت‌های مخالف شریعت مورد تفسیر آنها - نامشروع‌اند. این کاربرد وسیع که ریشه در برداشت‌های نادرست قرآنی آنها دارد، چنین می‌نمایاند که مسلمانان در این‌گونه

جوامع شرعاً موظف‌اند با دولت حاکم مبارزه کنند، و با حکومت درگیر شوند (قطب، ۱۴۱۲، ج ۷: ۲۳۸ و ۲۳۹).

چنین تعریفی از شریعت و این نوع پایبندی به آن، نشان‌دهنده شکافی عمیق در مفاهیم گفتمان جهانی‌شدن و گفتمان اسلام سیاسی سلفی است، و از سوی دیگر برای سلفی‌هایی که درگیر پیامدهای منفی لیبرالیزاسیون بوده‌اند، نیرویی فرهنگی فراهم آورده است؛ یعنی مقاومت در برابر جهانی‌شدن لیبرال، برای مقابله با فردگرایی و لذت‌گرایی غربی، شکل فرهنگی به خود گرفته است؛ مثلاً ابوبکر البغدادی در بخشی از سخنانش، که حدود ۱۵ دقیقه طول کشید، مدعی شد: «ما فرمان یافته‌ایم برای برپایی دین، با دشمنان خدا بجنگیم... و این کار جز با نیرو و قدرت محقق نمی‌شود» (خبرگزاری العالم، ۱۴ تیر ۱۳۹۳). در قالب این مفهوم، دینداری ریاکارانه جانشین مدرنیته می‌شود، به گونه‌ای که به جنبه‌های غیرمادی پیشرفت و جایگاه آن در شکل‌گیری اجتماع مبتنی بر موازین اخلاقی اسلامی توجه دارد؛ در حالی که جهانی‌شدن از نوعی نظام بین‌المللی سرمایه‌داری پشتیبانی می‌کند که شامل بخش ثروتمند و البته پیرامون فقیر شده، حاشیه‌نشین و از هم‌گسسته در دنیای مدرن است. در مقابل، توده‌های سلفی و حاشیه‌نشین شده و مخالف حاکمیت در کشورهای عراق و سوریه و برخی دیگر از کشورهای عربی، خواهان راه‌حل‌هایی در چهارچوب به‌ظاهر مذهب‌اند. چند دهه نوین‌سازی و تغییرات اجتماعی در جهان اسلام، که بیشتر براساس الگوهای غربی صورت گرفته، هم‌زمان هم‌گرایی اقتصادی در اقتصاد جهانی و فاصله‌گرفتن فرهنگی از غرب را به همراه داشته است، (Los Angeles Times، 2014/9/2)؛ زیرا، به باور سلفیان و به خصوص سلفیان جهادی، در گذشته جهانی‌شدن، به استعمار، درگیری‌های مذهبی و گرایش‌های مبتنی بر عرفی‌گرایی منتهی شد که حاصلش ایجاد جهان مدرن و محروم از محتوای اخلاقی، به‌ویژه دین بود؛ از این رو اکنون دینداری به سبک داعش و النصره در مقام جانشین مدرنیته، از مشخصه‌های برخی کشورهای اسلامی شده است (Rahman, 1982: 87).

۲-۵. رهبری

این سخن ابوبکر البغدادی که می‌گوید: «من رهبر شما هستم، هر چند که بهترین شما نیستم. پس اگر دیدید که به حق عمل کردم مرا حمایت کنید، و اگر دیدید اشتباه کردم، مرا نصیحت کنید» (خبرگزاری جمهور، ۱۵ مهر ۱۳۹۳)، نشان می‌دهد که نه فقط رهبری در گفتمان اسلام سلفی - جهادی دالی مهم و شاخصی اثرگذار است، بلکه آن قدر قدرتمند است که در صورت خطا نمودن، دیگران و پیروانش فقط می‌توانند وی را نصیحت کنند، و نمی‌توانند با او مقابله نمایند. به‌طور کلی از منظر آموزه‌های گفتمان اسلام سیاسی سلفی - جهادی، می‌توان نقش رهبر و محدوده وظایفی او را در چهار امر خلاصه نمود:

۱. حفاظت و تبلیغ دین اسلام و معارف و ارزش‌های آن و جلوگیری از تحریف و بدعت در آن؛
۲. افتا و تبیین احکام اسلامی با استفاده از منابع و سنت پیامبر ﷺ، صحابه و اسلاف؛
۳. قضاوت و اجرای احکام قضایی و حدود الهی؛
۴. سرپرستی جامعه اسلامی در ابعاد گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، نظامی. می‌توان مصداق این مقوله را در گروهک سلفی داعش و جبهه‌النصره تأیید کرد. در این گروهک‌ها، رهبری سلسله‌مراتب سخت‌گیرانه‌ای دارد. فرماندهان مسئولیت نظارت بر عملکرد نیروهای عملیاتی در مناطق خاص از جمله حمل و نقل بمب‌های انتحاری و چگونگی استفاده از آن را بر عهده دارند. این ساختار منظم ارتباطی به رهبران ارشد آن گروه توانایی خاصی بخشیده است، در حالی که بسیاری از تحلیلگران غربی و حتی پژوهشگران در کشورهای اسلامی، اعلام خلافت بغدادی را تمسخر کردند، اما واقعیت آن است که رهبر داعش با این کار نشان داد یک استراتژی را ترسیم کرده است. او در سخنرانی سال ۱۳۹۳ خود، خطاب به اعضای داعش، به آنان توصیه کرد که بر کوشش‌شان بیفزایند تا بتوانند به همه خواسته‌های‌شان دست یابند. بنابراین، آنچه درباره حامیان گفتمان اسلام سیاسی سلفی - تکفیری به خصوص داعش کاملاً روشن می‌باشد، این است که آنها خود

در حالی که در چهارچوب گفتمان جهانی‌شدن، بدترین مدل ثبات سیاسی گره خوردن سرنوشت نظامی سیاسی به سرنوشت فردی ناصالح است؛ زیرا هرگونه تغییر در رأس نظام، کلیت ساختار نظام را به بحران و تهدید دچار می‌کند. این مسئله در نظام‌های پادشاهی با ایجاد مکانیسم سلطنت موروثی و انتخاب فرزند یا اقوام پادشاه در مقام ولیعهد، به نوعی حل شده است، و فوت پادشاه و جانشینی ولیعهد روالی طبیعی و مشروع محسوب می‌شود و کلیت ساختار نظام را تهدید نمی‌کند، اما در ساختار نظام گفتمان اسلام سلفی-جهادی، نه مکانیسم‌های سلطنت موروثی وجود دارد، و نه مکانیسم‌های دموکراتیک انتخاب رهبران جدید؛ مثلاً، بغدادی در حالی خود را خلیفه مسلمانان می‌داند که مردم یا نمایندگان‌شان در مجلس انتخابیه وی حضور، و در تعیین رهبری نقشی نداشته‌اند؛ از این رو اصل مشروعیت و مقبولیت رهبری و حتی رهبری جدید پس از او در ساختار فعلی کاملاً تردیدپذیر است؛ افزون بر این، در صورت پذیرش رهبری بر پایه و روال دموکراتیک، رهبری در گفتمان جهانی‌شدن باید هوش فرهنگی بالا، و مدیریت هماهنگ‌ساز قوی داشته باشد؛ زیرا در چهارچوب این گفتمان، در دوره‌ای که تنوع و تفاوت در همه ابعاد زندگی بشر کاملاً پذیرفته شده است، به مراتب بیش از پیش احساس می‌شود باید رهبران اثرگذار بین فرهنگی وجود داشته باشد. بی‌شک از مهم‌ترین ویژگی‌های این رهبران، توانایی مدیریت تنوعات فرهنگی روزافزون است (Manning, 2003: 20-32). در این میان، توجه به هوش فرهنگی و کوشش برای ارتقاء و بهبودش اهمیت دارد. بی‌تردید در جهان پرآشوب هزاره سوم، رهبرانی قادر خواهند بود در سکان‌داری، رهبری و مدیریت مشترک جهانی اثرگذار باشند که درجات چشمگیری از هوش فرهنگی را در خود توسعه داده باشند، و به خوبی منطق مشورت و حق رأی مردم و قدرت انتخاب آنها را دریافته باشند.

۳-۵. بازگشت به سلف

بیشتر کشورهای خاورمیانه و به‌طور کلی کشورهای عربی مسبوق به دوره‌های طولانی تمدنی‌اند که اکنون دوره افول و رکود و واپس‌گرایی را می‌گذرانند، و از قافله تمدن

عقب مانده‌اند. در چنین فضایی، بنیادگرایان احساس می‌کنند که جامعه عقب مانده‌شان محصول استبداد داخلی و استعمار خارجی است که هر دو ریشه در مدرنیته و عصر ارتباطات دارد. این سه عامل، یعنی تمدن فروریخته، استبداد داخلی و استعمار خارجی به نوعی احیاگری، در قالب اسطوره بازگشت به خویشتن اصلی و دست خورده کهن دامن زده است؛ برای مثال حامیان جبهه النصره گروه‌شان را چنین تعریف می‌کنند:

جبهه‌ای مقدس که با رویکردی سلفی که بهترین مجاهدین را از گوشه و کنار زمین در یک گروه واحد در شرق مدیترانه گرد هم آورده است تا بشار اسد منفور و سربازانش را از بین ببرد و حکومت... را در شرق مدیترانه ایجاد کند، امانه فقط تغییری ظاهری در افراد و اسامی، مانند آنچه در یمن، مصر، تونس و لیبی رخ داد، بلکه اهداف جبهه از این جهاد این است که کل سیستم حکومتی را تغییر دهد و عدالت، آزادی و برابری [با یک تعریف خودساخته] را در کشور برقرار کند، همان گونه که خداوند دستور داد، نه آن گونه که غرب ترویج می‌کند (خبرگزاری انصار، ۲۰ مهر ۱۳۹۳).

در همین راستا، برای مقابله با این عوامل آنان جهادی داخلی را آغاز کردند که می‌توان در نمونه‌هایی چون کشتار مردم بی‌گناه آن را یافت. البته نتیجه مدنظرشان از این جریان به دست نیامد، اما در مرحله بعد، متأثر از شرایط جهانی سازی پدیدآمده پس از سقوط بلوک شرق، آنان به سمت دیگری که عامل اصلی استبداد داخلی و ریشه همه مشکلات از نظر بنیادگرایان محسوب می‌شد، رفتند و جهاد به ظاهر مقدس‌شان را مستقیم با غرب و مدرنیته آغاز کردند؛ در حالی که گفتمان جهانی شدن راه حل بهبود مشکلات جامعه را در تطبیق با نظام‌های لیبرال دموکراسی مدرن می‌بیند.

در مقابل، اسلام‌گرایان سلفی - تکفیری بسیاری از این نظام‌ها را مخالف اسلام می‌شمارد و شکست‌ها و ناکامی‌های جوامع اسلامی را ناشی از غفلت این نظام‌ها از اسلام می‌دانند؛ از این رو مدرنیته را جاهلیت عصر جدید می‌خوانند و گاه این رویکرد از دیدگاه تندروهای سلفی مصداق کفر و الحاد به شمار می‌رود؛ از این رو آنها در تقابل

سنت و مدرنیته، راه سومی را برگزیدند، و اسلام سلف را دربردارنده نظام کامل اجتماعی در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی آن معرفی کردند و انطباق با آن را ضامن سعادت بشر دانستند؛ از این رو در اینجا نیز بی‌نیازی از تمدن غرب را اعلام می‌کنند اما با سلاح‌های مدرن و سایر پشتیبانی‌های غربی اهداف خود را پی می‌گیرند! (Mortada, 2014: 19).

۵-۴. تقابل با سکولاریسم

تقابل با سکولاریسم از جمله دال‌های اساسی گفتمان اسلام‌گرای سلفی-جهادی است. بر همین مبنا، عرفی‌سازی نظام‌های اجتماعی و کنارزدن دین از اثرگذاری مستقیم در آنها از جمله مقولاتی است که جریان‌های سلفی و بنیادگرایی از ریشه و اساس با آن مخالف‌اند و همه شئون اجتماعی را در متن قرآن و سنت جست‌وجو می‌نمایند و دین را دارای رسالت اجتماعی جامع و فراگیری می‌دانند. حامیان گفتمان اسلام سیاسی سلفی بر این باورند که فرآیندهای قانونی و دولتی باید تابع اراده خداوند و سخن او در متون مقدس باشد، و در یک سخن، دولت باید تابع خداوند باشد؛ چه اینکه به گفته قرآن حکم تنها از آن خداوند است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ؛ هیچ حکمی بجز حکم خدا نیست (انعام: ۵۷)». (قطب، ۱۴۱۲: ۴۸ و ۴۹)؛ از این رو بیشتر طیف‌های بنیادگرایی و سلفی‌ها با وجود اختلافات گوناگون در گرایش، به عمل اجتماعی و سیاسی اشتراک نظر دارند و بدون پنهان کردن تمایلات‌شان، همواره شاخصه‌های حرکت و جنبشی سیاسی را در خود حفظ کرده‌اند؛ از این رو، بنیادگرایی و واکنش گروه‌های ناراضی به فرایندهای سکولار و سنت‌زدایی است که برخی آن را «جهان-لاتینی‌شدن»^۱ نامیده‌اند (Derrida, 1998: 13). آنها با رجوع به گذشته و تأکید بر معنایی انحصاری از دین اسلام می‌کوشند سلطه آن را در امور قضایی، اقتصادی و حکومت بازگردانند. گروه‌های سلفی-تکفیری همچون داعش و جبهه النصره در سوریه و عراق مثال بارز این نوع تأثیر است. بنیادگرایان افراطی این کشورها با

داعیه‌ای دینی، خواستار تشکیل حکومت اسلامی بر پایه تفاسیر مذهبی خاص خویش‌اند. آنها ادعا می‌کنند انگیزه مبارزه و ترورهای خود را از توهم نابودی دین و سنت پیامبر اسلام ﷺ در عصر جدید می‌گیرند (Paraszczuk, 2014: 28).

از این منظر ویژگی اساسی بینش گروهک‌های جهادی، روح تعبدگرایی خشک و قداست‌بخشی خشن به دستاوردهای کلامی و فقهی پیشینیان است. آنان دوران صدر اسلام و میانه را دوره طلایی و مصون از هر نوع خطا تلقی می‌نمایند و درباره تفاسیر و تأویل‌های دینی این دوره، اعتقاد جزم‌گرایانه دارند. در همین راستا نیز قوانین خاصی را وضع نموده‌اند:

استعمال قلیان و سیگار حرام است، و نقاب داشتن برای زنان واجب است. هر کسی که با اعتقادات داعش مخالفت کند، به سختی مجازات می‌شود. عناصر داعش دختران را در مدرسه شلاق می‌زنند؛ و دست کسانی را که به ادعای آنها سرقت کرده‌اند، قطع می‌کنند و خودروهایی حامل قلیان را آتش می‌زنند. آنها حتی کسانی را که یک سیگار در نزدشان پیدا شود، مجازات می‌کنند (Bar'el, 2015: 2).

افزون بر این در این مکتب اجتهاد و استنباط نوین، جایگاهی ندارد و مردم بیشتر موظف به پیروی از کلمات و گفتار علمای سلف می‌باشند. برداشت فقط تقلیدگرایانه آنها از دین، سبب بدبینی و دشمنی آنان با زندگی غربی و عرفی شدن دین است. در کل مخالفت با مفاسد فرهنگ و تمدن غربی، از شعارهای اساسی همه گروه‌های سلفی — جهادی است اما مفاسد اخلاقی و فرهنگی خود را نادیده می‌گیرند! (اکرم عارفی، ۱۳۷۸: ۲۰۴).

در حالی که در چهارچوب گفتمان جهانی شدن، دال سکولاریسم، دالی اجتناب‌ناپذیر است. در پرتو رویکرد معنا ساز این دال، مذهب و دین مادامی که محدود به حوزه شخصی باشد، و خود را در وضع سیاست‌های عمومی دخیل نسازد، از آلودگی‌ها رها می‌شود و محترم است. بنابراین در گفتمان جهانی شدن، سکولاریسم در پی خوانش استقلال حکومت از دین است، اما نه استقلالی که با آن سر جنگ و مبارزه داشته باشد، و نه آنکه به دین بی تفاوت باشد، بلکه در قاموس معنا ساز خود، همه ادیان را

محترم می‌شمارد و راه را برای رهایی جامعه از تعصب، قوم‌گرایی و مذهب‌گرایی باز، و بستر تعامل و تفاهم میان جامعه مدنی و ارزش‌های دینی را با هدف حفظ نظام سرمایه‌داری مهیا می‌کند. بنابراین می‌توان بیان داشت که در حکومت سکولار، برخلاف دولت اسلامی مورد ادعای سلفیان جهادی، در بعد نظری دولت هرگز در دینداری فردی و اجتماعی دخالت نمی‌کند؛ همان‌گونه که دین نیز در ساختار و حاکمیت دولت نقشی ندارد، و هیچ‌یک بر دیگری تسلط و سیطره ندارند.

۵-۵. جهاد

مفهوم «جهاد» و خشونت از جمله دال‌های مهم گفتمان اسلام سیاسی سلفی-جهادی است. اقدام گروهک‌هایی چون داعش، در نقض حقوق بشر در مناطق گوناگون عراق، از جمله موصل، صلاح‌الدین و بخش‌هایی از کرکوک و همچنین جنایات این گروه علیه ترکمن‌ها، ایزدی‌ها، شبک‌ها در این زمینه انکارشدنی نیست. این اقدامات خشونت‌بار و گسترده جدید، نوع خاصی از خشونت در سطح اعلامی خود است که به لحاظ اهداف و تعداد تلفات، آن را از دیگر اقدامات خشونت‌آمیز اسلام‌گرایان در گذشته متمایز می‌سازد (سیمکاکس، ۱۳۹۳: ۶۵).

گفتمان جهانی‌شدن مدعی است که روی‌آوری به دموکراسی در مقام دالی معنابخش، ارتباطی ماهوی با ایجاد و تثبیت صلح میان دولت‌ها دارد؛ از این رو تحول معنایی مفاهیمی چون حاکمیت و هویت ملی در گرو فرآیند جهانی‌شدن، زمینه‌های مناسبی برای بسط دموکراسی غربی به فراسوی مرزهای ملی فراهم ساخته است؛ از این رو الگوی دموکراسی گسترده و جهان‌وطنی که در بعد نظری معتقد به برابری همه انسان‌ها و نفی خشونت است، مناسب‌ترین بدیل برای الگوی دموکراسی لیبرال به شمار می‌رود. در چهارچوب گفتمانی جهانی‌شدن، دموکراسی بیش از آنکه با ملت‌گرایی منطبق باشد، با مفهوم حقوق بشر در قاموس غرب همسانی دارد؛ زیرا جهان‌شمولی اندیشه حقوق بشر و جریان معنابخش آن، همراه با مقبولیت جهانی دموکراسی، بستر

حقوقی و سیاسی مناسبی را برای ایجاد و حفظ صلح جهانی به مفهوم غربی فراهم می‌کند. در چهارچوب گفتمان جهانی شدن، حقوق بشر، دموکراسی را به صلح جهانی پیوند می‌زند. بسط اندیشه حقوق بشر در سطح جهانی هم به طرح دموکراسی جهانی کمک خواهد نمود، و هم به صلح جهانی. مصادیق نسل جدید حقوق بشر مانند مفهوم حق صلح، حق توسعه و حق محیط زیست با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند و دستیابی به آنها بر طرف‌کننده مهم‌ترین تهدیدات امنیتی جدید شمرده می‌شود. بنابراین، ایده شهروند جهانی که مفهوم محوری جهان و طن‌گرایی است، احساس مسئولیت جهانی را با تضعیف هویت‌های قومی، مذهبی و ملی گره می‌زند (Barmaki, 2011: 33).

در نقطه مقابل، گفتمان اسلام سلفی - تکفیری به گونه‌ای دیگر و با غیریت‌سازی خشن‌تری به خوانش مفاهیم می‌پردازد؛ زیرا عموم سلفی‌گرایان اسلامی بر این باورند که در نصوص مذهبی نوعی روند جهادی وجود دارد. از دیدگاه برخی تحلیل‌گران، حتی اگر در نصوص مذهبی نوعی توصیه به جهاد نیز وجود نداشته باشد، باز فضای عمومی و کلی متن مقدس گویای آن است؛ از این رو گفتمان اسلام‌گرای سلفی - تکفیری در وضعیت دنیای متکثر معاصر، معمولاً به‌طور خودکار خشونت تولید می‌کند و بنابراین نوعی تلازم بین سلفی‌گری و رادیکالیسم در نمونه‌های گوناگون بنیادگرایی اسلامی به چشم می‌خورد (فیرحی، ۱۳۸۹، ۱۰۹). به هر حال، این دال هویتی خرده گفتمان‌های سلفی در مواجهه با ایدئولوژی و پیامدهای گفتمان جهانی شدن دوباره باز تولید شده‌اند (Janos, 2011: 58).

از این رو، به لحاظ سطوح دانش و جهان‌بینی و نوع آگاهی، اکنون جوی که در دانش‌های جهان اسلام در حال قدرت‌گیری است، گونه‌ای سلفی‌گری و رجوع به گذشته با روایت‌های نقل‌گزار در دستور کار قرار داده است؛ همه‌واژگانی که امروزه باعث شده‌اند جهان اسلام و اندیشه سیاسی اسلام در معرض اتهام شدید قرار گیرد، و اعتماد مسلمانان و کشورهای مخاطب را از دست دهد، نوعی روایت سنتی، قیاسی و آرمان‌گراست که چندان واقع‌نگر نیست، و به اندرز و پراگماتیسم بسیار اعتقاد دارد. در

این راستا و در تقابل با فرایند غیریت‌ساز گفتمان جهانی‌شدن، سلفی-تکفیری‌های مسلمان، تمایز برای ایجاد هویت را می‌طلبند؛ از این رو با بازنمایی رادیکال از اسلام و از طریق تفکیک و دوری جستن از دانش بشری، هویت‌شان را به دست می‌آورند (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۸۵)؛ در نتیجه ضمن تشکیل گفتمان اسلام سیاسی سلفی-جهادی، این جریان با اندیشه‌ها و اقداماتی نسنجیده که در معرفت‌شناسی بسیار سطحی آنان ریشه دارد، جهان اسلام را به تفرقه، آشوب و تجزیه دچار می‌کنند. به لحاظ معرفتی آنها بدون هیچ رویکرد اجتهادی و انتقادی با سبک روایتی نقلی به سراغ گذشته می‌روند و دانش‌شان از کتاب مقدس (قرآن) را دانش خداوندی می‌پندارند (Spencer, 2013: 3). گفتنی است که آنها مدام از زبان خداوند سخن می‌گویند و با نفی تاریخ و الزامات متنی دنیای معاصر با دانشی بسیار اندک، بدون شنیدن حقایق و دیدن معارف، با ایمانی راسخ، عزمی جدی و عملی، قدم در راه کشتن مسلمانان و غیرمسلمانان و محکوم کردن اسلام حقیقی می‌گذارند. معرفت‌شناسی تروریست‌ها و ابراز خشونت‌های غیرمتعارف، و جوهری ایمانی از کنش بدون اندیشه را برایشان رقم می‌زند که با جهنمی کردن دنیا به قصد ساختن بهشت در رؤیاهایشان، جنگ‌های پارتیزانی خشن را رهبری می‌کنند (Brown, 2007: 68)؛ در حالی که مردم سرزمین‌هایی مانند عراق و سوریه از کمترین امکانات و زیرساخت‌های معیشتی و اقتصادی برخوردارند. آنها با عقاید سطحی‌شان از یک سو مسلمانان را به جنگ هم می‌فرستند، و از سوی دیگر کشورهای اسلامی را به تفرقه دچار می‌کنند (اسلامی، ۱۳۹۲: mardomsalari.com).

مطابق آنچه در ارتباط با تعارض معانی در دو گفتمان جهانی‌شدن و اسلام سلفی-تکفیری گذشت، می‌توان استدلال کرد معانی‌ای که گفتمان جهانی‌شدن به دال‌های مد نظرش داده است، از سوی بیشتر مردم جامعه عربی و به خصوص سلفی‌اندیش‌ها، با چالش‌های جدی مواجه است. دال‌هایی مانند اومانیسیم، نفی رهبری، شیخی‌گری و جهاد، ترویج سکولاریسم، و تقابل با سنت‌گرایی، فرهنگ، سنت و باورهای دینی مردم

خاورمیانه و گروهک‌های جهادی و هویت‌های مقاوم مستقر در آن، هم‌خوانی ندارد و فاقد شرط قابلیت اعتباری است که لاکلا و موفه برای موفقیت یک گفتمان بیان می‌کنند. در همین راستا به نظر می‌رسد گفتمان اسلام سیاسی سلفی - جهادی تقریباً با درک وضعیت بی‌قراری گفتمان‌های حاکم در خاورمیانه، با استفاده از شعارهایی چون جهاد اسلامی، حکومت شرعی و حفظ اسلام، در صدد است تا پاسخی برای بحران موجود بیابد و به بازسازی آرمانی فضای اجتماعی بپردازد و از طریق مفصل‌بندی مجدد دال‌های متزلزل، در پی ایجاد عینیت اجتماعی جدید باشد. بنابراین، گفتمان اسلام سیاسی سلفی - تکفیری از سویی تحت تأثیر ساخت اجتماعی و فرهنگ ریشه‌دار اسلام در این جوامع قرار دارد، و ناگزیر است صورت‌بندی گفتمانی‌اش را با استناد به آموزه‌های اسلامی انجام دهد؛ و از سوی دیگر بر اثر الزام‌های جهانی، دال‌ها و نشانه‌های گفتمان مسلط جهانی شدن با رویکرد لیبرال را با گفتمان خود در تقابل می‌بیند؛ از این رو می‌کوشد با ترسیم خاص و منحصر به فرد اسلام سیاسی، خود را در متن حیات سیاسی جامعه سیاسی وارد سازد و از حذف، یا حاشیه‌نشینی نجات دهد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش کوشیدیم تا تأثیرات جهانی شدن، در ظهور و گسترش هویت‌های سلفی - تکفیری در دنیای نوین را بررسی کنیم. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که گفتمان جهانی شدن از سویی با فراگیر کردن فرهنگ و رویکردی خاص انحصاری، عرصه را بر ارزش‌های دیگر گفتمان‌ها تنگ می‌کند، و به یک‌دست شدن فرهنگ‌ها دامن می‌زند؛ از این رو وجه غالب فرهنگی که جهان‌گیر می‌شود، فرهنگ مصرفی غرب است؛ از سوی دیگر جهانی شدن با مختل کردن هویت‌سازی سنتی، نوعی بحران فراگیر هویت و معنا را در جوامع گوناگون جهان، به خصوص خاورمیانه عربی پدید آورده است. در این حالت گفتمان اسلام سیاسی سلفی - تکفیری با گزینش معنا و انحصاری کردن آن، به بازسازی معانی و ویژگی‌های برگزیده و مورد تفسیرش اقدام می‌کنند. بازسازی معنا در

این گفتمان با تکیه بر مفاهیم جمعی همچون شریعت، رهبری، جهاد، سلفیت و تقابل با سکولاریسم صورت می‌پذیرد؛ در نتیجه این مفاهیم به بازسازی هویت‌های سلفی و جهادی‌ای منجر می‌شوند که کارکردشان ایجاد تصویری نامطلوب از مفاهیم اسلامی و تحمیل ناامنی در کشورهای منطقه خاورمیانه است.

آنان در چرخه این نوع از هویت‌سازی، با تفسیر خودسرانه و افراطی از اسلام، «حق» در مقابل «باطل»، قیام و جهاد در مقابل قعود، بازگشت به سلف در مقابل جهالت مدرن و... را مدعی‌اند؛ در حالی که اگر طرف مقابل و «غیر» آنها را حذف کنیم، می‌بینیم به خودی خود حقیقتی به همراه ندارند، بلکه با کمک رویکرد غالب دنیای غرب و با ایجاد هویت‌هایی جمعی و معانی انحصاری، می‌کوشند تا بر بحران‌های هویت و معنا فائق آیند؛ از این رو در این گفتمان، هویت جدیدی ساخته می‌شود، اما نه با بازگشت منطقی به سنت، بلکه با معنابخشیدن به مواد و مصالح سنتی، به منظور تحقق بخشیدن به دنیایی آرمانی که در آن، به‌پندارشان توده‌های محروم و روشنفکران ناراضی به معنایی جدید دست می‌یابند. بنابراین، فرد با پناه بردن به هویت‌های اسلام‌گرای سلفی و جهادی، حافظه تاریخی خود را به یاری می‌طلبند و در برابر امواج جهانی‌شدن و بحران معنای حاصل از آن به دنیای آرمانی و مطلوبشان می‌اندیشند. این‌گونه عضویت در گروه‌ها و نهضت‌های سلفی-جهادی، بدیلی غلط، و به‌ظاهر کارآمد برای نظم جهانی‌گردشده می‌آفریند که به گواهی تاریخ عمری کوتاه خواهد داشت.

کتابنامه

قرآن کریم.

اسلامی، علی (۱۳۹۲). تحلیل بنیادگرایی خشونت‌طلب در جهان اسلام، نسخه شماره ۳۲۵۶.

۱۳۹۲/۵/۱۰، نقل شده در تارنمای: <http://mardomsalari.com>.

اکرم عارفی، محمد (۱۳۷۸). «مبانی مذهبی و قومی طالبان»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۴، بهار، ص

۱۹۱-۲۱۲.

آقانوری، علی (۱۳۹۱). «تصوف و شریعت»، فصلنامه هفت آسمان، س ۴، ش ۱۶، زمستان، ص ۲۳۳-۲۶۶.

سیمکاکس، رابین (۱۳۹۳). «بدترین کابوس داعش، چشم‌انداز ایران»، ترجمه مهدی حبیب‌الهی، دو ماهنامه چشم‌انداز/ایران، ش ۸۹، تابستان، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

فیرحی، داود (۱۳۸۹)، گفتگو: بنیادگرایی، مهر نامه، سال اول، اردیبهشت ۱۳۸۹، شماره ۲، صص ۱۰۸-۱۱۲.

قطب، سید (۱۴۱۲). *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ج ۷. کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰ الف). *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه علی پایا، ج ۱، قدرت هویت، تهران، طرح نو.

کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰ ب). *عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای*، ترجمه علی پایا، ج ۲، ظهور جامعه شبکه‌ای، تهران، طرح نو.

گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی. مارش، دیوید و استوکر، جری (۱۳۸۹). *روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، مطالعات راهبردی.

هانتیگتون، ساموئل (۱۳۸۰). *تمدن و بازسازی نظام جهانی*، ترجمه مینو احمد سرتیب، تهران، کتابسرا.

خبرگزاری العالم، نخستین خطبه «خلیفه» در نماز جمعه اجباری، نقل شده در سایت: <http://fa.alalam.ir/news/1608491> تاریخ انتشار: شنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۳، تاریخ بازدید: ۹۴/۶/۲۲.

Abi-Habib. (2014), "Die Christen in Syrien ziehen in die Schlacht". *Die Welt*. Retrieved 2 September.

Arish Yusuff, Azeez Olawale (2011). "Terrorism- A Threat to Global Peace", <http://ezinearticles.com/?Terrorism---A-Threat-to-Global-Peace+id>.

Bar'el, Zvi (2015). "Assad's cooperation with ISIS could push U.S. into Syria conflict", Haaretz. Retrieved 4 June 2015. Salim Idris, defense minister in the rebels.

Barmaki, Jafar (2011). "Environment and Global Peace", in: *Terrorism; Actors and Pathology*, Edited by Abbas-Ali Kadkhodae and Nader Saed, Islamic World Peace Forum and International Conference on Global Alliance against Terrorism for a Just Peace.

Bauman, Z(1998). *Post modern Religion in Heel, Paul(ed), Religion, Modernity and Postmodernity*, oxford, Blachwell.

Brekke, Bulos (2014), *Fundamentalism Prophecy and Protest in an Age of Globalization*, New, York: Cambridge University Press.

Brown, Chris et al (2007). *International Relations in political Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.

Derrida, J. (1998). 'Faith and Knowledge: The Two Sources of "Religion" at the Limits of Reason Alone', in J. Derrida and G. Vattimo (eds), *Religion*. Cambridge: Polity Press.

- János, Drábik (2011). "Joining Forces Globally Against Terrorism for the Just Peace", in: <http://drabikjanos.com/2011/04/28/joining-forces-globally-against-terrorism-for-the-just-peace>.
- Jones, Dorian (2014). "Turkey Designates Al-Nusra Front as a Terrorist Organization", Voanews.com.
- Kais, Roi (2014). "Qaeda-rebels: UN Peacekeepers to be judged according to God." Ynetnews. 5 September 2014.
- Laclau, Ernesto, Mouffe, Chental (1985). *Hegemony and Socialist Strategy: Towards A Radical Democratic Politics*, London, Verso.
- Loader, B.D. (1998). *The Cyberspace Divided*, London: Routledge.
- Los Angeles Times (2014). "Islamic State, rival Al Nusra Front each strengthen grip on Syria", latimes.com. Retrived 2 septamber 2014.
- Luhan, M (1994). *Understanding Media: the Extensions of Man*, introduction by Lewis H. Lapham, MIT Press: Cambridge.
- Mahmood, Mona, and Ian Black (2014). "Free Syrian Army Rebels Defect to Islamist Group Jabhat Al-Nusra." The Guardian.
- Manning, T.T (2003). "Leadership Across Cultures: Attachment Style Influences", *Journal of Leadership and Organizational Studies*.
- Mohood, Muhanad (8 May 2014). "Al Qaeda leader and 17 others killed in Iraq jail clash". Reuters. Archived from the original on 4 July 2013.
- Mortada, Radwan (2014). "Hezbollah fighters and the "jihadis:" Mad, drugged, homicidal, and hungry", al-Akhbar English.
- Paraszczuk, Joanna (2014). "Wolf or Khorasan: Who Was Jabhat al-Nusra's Abu Yusuf al-Turki?", Chechens in Syria.
- Rahman, Faslor (1982). *Islam & Modernity*, Chicago & London: The University of Chicago press.
- Spencer, Richard (2013). "Syria: Jabhat al-Nusra Split after Leader's Pledge of Support for al-Qaeda". London: The Telegraph.
- Terrence, Ruth (12 July 2014). "Al-Qaeda tries to carve out a war for itself in Syria". The Telegraph. Retrieved 18 August 2012.